ان شاء الله، این رؤیا (خواب) حق است. پس در کنار بلال بایست و کلماتی را که در خواب دیدی به او بیاموز تا با آنها اذان بگوید، زیرا صدای او از صدای تو بلندتر و رساتر است.

از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت تا دستور دهد برای جمع شدن مردم جهت نماز از ناقوس استفاده شود، در خواب مردی را دیدم که ناقوسی در دست داشت و از کنار من می گذشت. گفتم: ای بنده الله آیا ناقوس را می فروشی؟ گفت: می خواهی با آن چه کنی؟ گفتم: مردم را برای نماز فراخوانم. گفت: آیا تو را به چیزی بهتر از آن راهنمایی نکنم؟ گفتم: بله بفرمایید. گفت: بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». راوی می گوید: سپس کمی آن طرف تر رفته و گفت: وقتی نماز در شرف اقامه شدن بود بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتْ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتْ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». چون صبح شد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و آنچه را دیده بودم خدمت ایشان عرض کردم، ایشان فرمود: «إِنَّهَا لَرُؤْيَا حَقٌّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَقُمْ مَعَ بِلَالٍ فَأَلْقِ عَلَيْهِ مَا رَأَيْتَ، فَلْيُؤَذِّنْ بِهِ، فَإِنَّهُ أَنْدَى صَوْتًا مِنْكَ»: «ان شاء الله، این رؤیا (خواب) حق است. پس در کنار بلال بایست و کلماتی را که در خواب دیدی به او بیاموز تا با آنها اذان بگوید، زیرا صدای او از صدای تو بلندتر و رساتر است». من هم در کنار بلال ایستادم و این کلمات را به او گفتم و او هم به این ترتیب اذان داد. (راوی) می گوید: چون عمر بن خطاب که در خانه اش بود، کلمات اذان را شنید، درحالی از خانه خارج شد که ردایش از پشت سر بر روی زمین کش می خورد و خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد و گفت: ای رسول خدا، سوگند به ذاتی که تو را با دین حق مبعوث کرده است، من نیز بسان خواب عبدالله بن زید را دیده ام. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ»: «حمد و ستایش از آن الله است».

[صحیح است] [به روایت ابوداوود - به روایت احمد - به روایت دارمی]

این حدیث شریف بیانگر داستان اذان است. رسول الله صلی الله علیه وسلم ابتدا می خواست برای گرد آمدن مردم برای نماز، همچون نصاری از ناقوس استفاده کند، اما این کار را نکرد، زیرا این از ویژگی های آنها بود. چنین بود که یکی از صحابه رضوان الله علیهم به نام عبدالله بن زید در خواب مردی را مشاهده کرد که ناقوسی فروشی داشت و تصمیم گرفت آن ناقوس را بخرد تا به وسیله ی آن مردم برای نماز جمع شوند. پس آن مرد به او گفت: آیا تو را به بهتر از این راهنمایی نکنم؟ در نتیجه کلمات اذان را به او آموزش داد. صبح که شد این صحابه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و خوابش را برای ایشان تعریف کرد. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به او خبر داد که این خواب درست و حق است و دستور داد تا کلمات اذان را به بلال آموزش دهد و بلال اذان دهد، زیرا بلال صدای زیباتری داشت. وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه صدای اذان بلال را شنید نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و به ایشان خبر داد که او نیز این کلمات را در خواب دیده است.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/10615